

«خواب خوب»، مجموعه شعری برای نوجوانان است با رویکردی «یادمدار». درواقع، خاطرات برجسته در ذهن شاعر، به سطرهای موزون او منتقل شده است. نسبت شاعر با این یادها، نسبتی است که هر شاعر نوعی، با یاد و خاطره‌ای دارد. هر شاعری، ضمن آن که به کلمات ویژه‌ای دلبستگی دارد، ناخودآگاه به یک احساس آغازین گرایش پیدا می‌کند؛ احساسی که ممکن است شامل هر چیزی باشد، اما بی‌گمان نشأت گرفته از خاطره است. حافظ - شاید بی آن که خود بداند - به «آدم» گرایش دارد و «آدم ابوالبشر» برای شعر او، عنصری کلیدی محسوب می‌شود.

لطف و لذت هم نیست. و اما فهرست جانمایه خاطرات شاعر:

۱. خاطرات کودکی:

مادربزرگم باز هم انگور می‌چید
بابابزرگم تاک‌ها را آب می‌داد
من کودکی بودم میان گاهواره
مادر مرا با مهربانی تاب می‌داد
۲. خاطرات معلمی:

بچه‌های خوب من!

گرچه موی چون شب مرا
مثل برف کوچه‌های صبحدم
سفید کرده‌اید

غم مبادتان که با صدای خنده‌های‌تان دل مرا
خانه امید کرده‌اید

۳. فضای مذهبی:

آشناباشی، درمی‌یابی که با وجود حضور شعرهایی که می‌توان از آن‌ها در مناسبت‌ها استفاده کرد (مثلاً هفته معلم، هفته جنگ یا سالروز ارتحال امام) از بسیاری از فضاهای تکراری کودک و نوجوان در این مجموعه خبری نیست (هرچند بی‌کم و کاست، این مجموعه را نیز می‌توان مجموعه‌ای در امتداد سایر مجموعه شعرهای نوجوانانه دانست؛ نه آن قدرها بیشتر، نه آن قدرها کمتر).

شاعر خودش را متصل به نام انواع گل‌ها و گیاهان و پرنده‌ها و حشرات نکرده و درباره ارزش‌های مهربانی و دوستی و صفا و صمیمیت داد سخن نداده است. او تنها در یک شعر، چنین فضایی را تجربه می‌کند. درواقع، در تنها شعر خود درباره طبیعت:

کاج و افرا و سر و صنوبر

رویکرد یادمدار

○ مهدی طهوری

○ عنوان کتاب: خواب خوب

○ شاعر: جواد محقق

○ تصویرگر: ثمینه سروقد

○ ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

○ نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲

○ شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

○ تعداد صفحات: ۵۲ صفحه

○ بها: ۹۲۰ تومان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علوم انسانی

احساس آغازین در یاد شاعر است و هر زمان به گونه‌ای زمانمند می‌شود. در نگاهی اغراق‌آمیزتر، شاعر با احساس آغازین خود، یکی است و زندگی او در فضای همان احساس تکرار می‌شود.

در این جا نیز به نظر می‌رسد که آن چه علت رجعت شاعر به شعر شده است، بیشتر از هر چیز، چند خاطره است که جانمایه این خاطرات را می‌توان از روی کتاب «خواب خوب» فهرست کرد.

اما پیش از آن، بد نیست یادآور شوم که این موضوع کمکی به درک ما از شعرها نمی‌کند. فضاهای شعرهای نوجوانانه - و شاید فضای این شعرهای نوجوانانه - واقعاً آن قدر قدرت ندارد تا این خاطرات را از درون این شعرها بیرون بکشیم، اما بدون تردید، در نگرش ما نسبت به کتاب‌های دیگر شاعر و خود شاعر مفید خواهد بود. ضمن آن که خالی از

بید و گردو و انگور و گیلان

چتری از مهربانی گشودند

بر سر سوسن و لاله و یاس

این‌گونه کنار هم چیدن گل‌ها و گیاهان در

این مجموعه، اصلاً عمومیت ندارد و جای تعجب و

خوشحالی هم هست که در یک مجموعه شعر

نوجوان، از نام هیچ حشره‌ای خبری نیست؛ حتی

شاپرک و پروانه! عموماً شعرهای این مجموعه، به

جزئیاتی که در شعرهای کودک و نوجوان معمول

است، نمی‌پردازد و دیدگاه شاعر بیشتر دیدگاهی

اخلاقی و معناگراست. درواقع، تصاویر نیز خادمان

معناهای ذهن شاعرند؛ معناهایی که از

احساس‌های آغازین سرچشمه می‌گیرد.

نخستین شعر این مجموعه، نقطه عطفی در

میان دیگر شعرهای آن است؛ تجربه‌ای ملموس

دل من مثل کبوتر پر زد

رفت و بر شانه گلداسته نشست

اشک در چشمه چشمم جوشید

بغضم آینه شد اما نشکست

۴. فضای جنگ:

ناگهان شبی جغدی

شوم و بدشگون نالید

شهر من پریشان شد

سر به خاک و خون مالید

۵. یاد درگذشتگان:

مثل یاد برادری که شهید شده است:

«یاد روشن برادرم»

وقتی به آرامی کتاب را ورق می‌زنی و شعرها

را مژه مژه می‌کنی، اگر مثل نگارنده این سطرها با

مجموعه شعرهای فراوان شاعران نوجوان

که با زبانی ساده و روان ارائه می‌شود. حضور این زبان روان، در شعرهای دیگر مجموعه نیز مشهود است. اما به نظر می‌رسد که بیشتر به پشتوانه ذهنی شاعر برمی‌گردد تا وسواس او. او روان و ساده می‌سراید:

گرچه زود آمده بودیم، ولی

در حرم جای نشستن کم بود

اما این وسواس را ندارد که در شعر نوجوان از اختیارات شاعری استفاده نکند و ابایی ندارد که مصراع بعدی‌اش دچار سگته شود:

هر کسی با او چیزی می‌گفت

گویا با همه کس محرم بود

یا در بند بعد که هم بیت اولش سگته دارد و هم حرف «ز» به جای «از» به کار رفته است:

هر کجا رفتیم آن جا پر بود

شعر «در کلاس خاطرات»، وقتی شاعر ترکیبات «حرف‌های روشن»، «موی چون شب» و «برف کوجه‌های صبحدم» را به کار می‌برد، آشنا بودن ترکیبات به روانی و زیبایی شعر او کمک می‌کند، اما وقتی در شعر «در هق هق گریه»، با «دل دریایی»، «احساس سبز» و «سرچشمه روشن عشق» رو به رو می‌شویم، آشنا بودن ترکیبات، بیشتر پهلو به کهنگی می‌زند. البته، شعرها تاریخ سرایش ندارد تا ما بدانیم در چه مقطع و در چه فضا و حال و هوایی سروده شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که این مجموعه، در فاصله زمانی بسیار گسترده‌ای سروده شده باشد. خصوصاً وقتی که شعر «خواب خوب» را (که عنوان کتاب را هم دارد) می‌خوانیم، فضای آن را با تصویرهای ساده و زیبا و ذکر جزئیات، بسیار تازه‌تر می‌یابیم تا مثلاً شعر «پیک بیداری»:

کتاب، از این لحاظ نکته جالبی در خود دارد. شعرهای کتاب همگی در یکی از دو قالب چارپاره و نیمایی سروده شده‌اند و شاعر، قالب دیگری را تجربه نکرده است. این دو قالب، در فضای شعر نوجوان، قالب‌های آماده ذهن اوست که انگار با او حرکت کرده‌اند و از اولین شعر و تا آخرین شعر پیش رفته‌اند و رسیده‌اند به جایی که در آن جا، هم، در هم تلفیق می‌شوند و هم یکدیگر را نفی می‌کنند. خصوصاً که کتاب، با شعری درباره معلم شروع می‌شود و با شعری درباره معلم به پایان می‌رسد.

اما از میان همه این شعرها، شعری هم هست که دلیلی برای انتخاب آن ندارم. دلیل حس است که این شعر دارد و این که دوست دارم این نوشتار را با سطرهایی از آن به پایان ببرم. کتاب را که

جای تعجب و خوشحالی هم
هست که در یک مجموعه
شعر نوجوان، از نام
هیچ حشره‌ای خبری نیست؛
حتی شاپرک و پروانه!
عموماً شعرهای این مجموعه،
به جزئیاتی که در
شعرهای کودک و نوجوان
معمول است، نمی‌پردازد و
دیدگاه شاعر بیشتر دیدگاهی
اخلاقی و معناگراست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالار معارف علوم انسانی

از زردی اینوه گند مزار بالا
این بار هم یک جفت بلدرچین پریدند
وقتی که می‌رفتم به سوی باغ گیلاس
خرگوش‌ها از توی بیشه سرکشیدند
(خواب خوب / ص ۲۵)
باید امروز، ما همه با هم
پیک بیداری جهان باشیم
انقلاب عزیز ایران را
تا همیشه، نگاهبان باشیم
(پیک بیداری / ص ۳۶)

آخرین شعر این مجموعه، «معلم امید» نام دارد. در این شعر تلفیقی دیده می‌شود بین دو قالب چارپاره و نیمایی. قافیه‌بندی، همان قافیه‌بندی چهارپاره است، اما کوتاهی و بلندی سطرها، شعر را در قالب نیمایی ثبت می‌کند. این آخرین شعر

خواندم، سعی کردم با آن ارتباط برقرار کنم و اگر چیزی به ذهنم می‌رسد یادداشت کنم. شعر «قاب غروب» برجسته‌ترین شعر این مجموعه در ذهنم شد؛ بی آن که چیزی درباره‌اش بنویسم یا دلم بخواهد چیزی درباره آن بگویم. فقط دوست دارم چند سطر آن را این جا، در انتهای این نوشتار بیاورم:

پرده را کنار می‌زنم:
چار تا درخت پیر
توی کوچه ایستاده‌اند
راه را نگاه می‌کنند
روی شاخه‌های شان
چند تا کلاغ
با صدای قارقار
شهر را سیاه می‌کنند...

پر ز نجوای دل و دست و دعا
یک طرف قصه پرغصه درد
یک طرف ذکر: «غریب الغریب»
در سومین شعر از شعرهای این مجموعه، به نام «در مسیر بهاران»، شاعر از بند اول تا بند آخر، در تمام سطرها به توصیف طبیعت می‌پردازد و بهار را توصیف می‌کند. این وصف، با نکته دیگری آمیخته نمی‌شود و شعر یک‌دست و بی‌فراز و فرود تا آخر پیش می‌رود.
یکی از ویژگی‌های این مجموعه - همان گونه که تا حدودی ذکر شد - این است که شاعر، راحت حرفش را می‌زند و به دنبال چیز دیگری به غیر از همان که می‌خواهد بگوید، نیست. این موضوع، از طرفی باعث روانی شعرها شده است، اما از طرف دیگر، قدری شاعر را در سکون نگه داشته است. در